

The Role of Government in Economical Development Comparative Surveying between I.R of Iran and Malaysia (1981-2003)

Mahmood Baharloo

PhD in Political Science, Public Policy

Majid Abbasi*

Faculty member of Allameh Tabatabai University

Received:

Accepted:

ISSN:

eISSN:

Abstract

The role and position of the state in various dimensions of development is one of the most important intellectual concerns of contemporary government officials, so that it is very important for thinkers and even the general public. Therefore, in the present article, the most important goals are: a comparative study of the role of government in economic development between Iran and Malaysia. Includes. Findings of the article show: The Islamic Republic of Iran during the Hashemi Rafsanjani period (1989-1997) with emphasis on open economic policy and implementation of the first 5-year development plan, considered more economic development of the country and Seyed Mohammad Khatami (2005-2009) relied on He focused more on political and civic development on expanding relations with foreign countries. During the Mahathir Mohamad era, Malaysia developed Malaysia by relying on a policy of attitude toward the East and following the example of Japan and South Korea, creating a legitimate bureaucratic power, and cabinets of political, economic, and social experts and scholars. In the development programs of the Islamic Republic of Iran, relying on Islamic teachings and characteristics such as efforts to achieve social justice, sustainable economic growth and development, technological capabilities, creating competitive advantages, diversification of industrial exports and There are many such cases. However, due to the lack of attention to the country's industrial strategy, lack of identification of preferred industries, ambiguity and unpredictability of the

* Faculty member of Allameh Tabatabai University

link between firms and the formation of industrial clusters, codified programs have so far failed to succeed in implementation.

Keywords: Hashemi Rafsanjani Seyed Mohammad Khatami Mahathir Mohammad



نقش دولت در توسعه اقتصادی؛ بررسی تطبیقی میان ایران و مالزی (۱۹۸۱-۲۰۰۳)

نویسنده اول محمود بهارلو، دکتری علوم سیاسی گرایش سیاست گذاری عمومی

نویسنده دوم * مجید عباسی، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

نقش و جایگاه دولت در ابعاد مختلف توسعه یکی از مهمترین دغدغه‌های فکری دولتمردان دوران معاصر می باشد؛ بگونه‌ای که نزد متفکران و حتی عامه مردم نیز اهمیت بسزایی دارد. لذا در مقاله پیش‌رو مهمترین اهداف عبارتند از: بررسی تطبیقی نقش دولت در توسعه اقتصادی میان کشورهای ایران و مالزی که بصورت موردی در ایران دولت-های هاشمی رفسنجانی و سید محمدخاتمی با دوران نخست‌وزیری ماهاتیر محمد در مالزی (۱۹۸۱-۲۰۰۳) را در بر می گیرد. یافته های مقاله نشان می دهد: جمهوری اسلامی ایران در دوران هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶) با تاکید بر سیاست باز اقتصادی و اجرای اولین برنامه ۵ ساله توسعه، بیشتر توسعه اقتصادی کشور را مدنظر داشت و سید محمدخاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴) با تکیه بر گسترش روابط با کشورهای خارجی، بیشتر توسعه سیاسی و مدنی را مدنظر داشت. مالزی در دوره ماهاتیر محمد با تکیه بر سیاست نگرش به شرق و الگو قراردادن ژاپن و کره جنوبی، ایجاد یک قدرت دیوان‌سالاری مشروع و کابینه‌ای متشکل از متخصصان و دانشمندان عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به توسعه مالزی همت گمارد. در برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر آموزه‌های اسلامی و شاخصه‌هایی همانند تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی، رشد و توسعه پایدار اقتصادی، قابلیت‌های فناوری، خلق مزیت‌های رقابتی، متنوع‌سازی پایه صادرات صنعتی و مواردی از این دست به وفور مشاهده می‌شود. اما به دلیل بی-توجهی به استراتژی صنعتی کشور، عدم شناسایی صنایع ارجح، ابهام و عدم پیش‌بینی پیوند بین بنگاهها و شکل-گیری خوشه‌های صنعتی برنامه‌های مدون تاکنون از موفقیت در اجرا باز مانده‌اند.

کلیدواژه‌ها: هاشمی رفسنجانی، سید محمدخاتمی، ماهاتیر محمد

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۵۷ با مشارکت همه جانبه مردمی و بهره گیری از شعارهای دینی و رهبری مرجعیت والای علمی، سیاسی، مذهبی و معنوی آیت الله امام خمینی (ره) و همراهی روشنفکران به پیروزی رسید. وقوع انقلاب همزمان با دوره حاکمیت گفتمان سوسیالیسم (بلوک شرق) و حاکمیت گفتمان نظام غربی مبتنی بر سکولاریسم (بلوک غرب) جهت گیری جدیدی در جهان به وجود آورد و از طرفی، خواسته ها و مطالبات اصلی مردم در انقلاب اسلامی ۵۷ در مجموع خواسته های غیر مادی و در نتیجه معنوی، سیاسی و فرهنگی بود. شعار اصلی در تظاهرات مردم استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی بود که در بطن این شعار، توسعه سیاسی در اولویت قرار داشت. بر این اساس، انقلاب اسلامی ایران در ابتدای تأسیس، موجودیت خود را در نفی و برکناری رژیم تعریف کرد که بر اساس الگوهای نظری وارداتی، بخصوص الگوهای توسعه مدرنیستی، به سبک و سیاق غرب، خود را تنظیم نموده و بدون در نظر گرفتن اقتضائات بومی و شرایط اجتماعی و فرهنگی کشور بوده است. وقوع انقلاب اسلامی نشان داد که جامعه ایران تداوم چنین فرایندی را بر نمی تابد. لذا با استقرار حکومت جمهوری اسلامی، غربگرایی، مردود اعلام و حکومتی بر اساس مبانی و شاخصه های اسلامی قدرت را به دست گرفت که هم اکنون بیش از چهاردهه از عمر آن می گذرد. اما همچنان مشاهده می شود که ایران در عرصه توسعه بویژه در حوزه اقتصادی با مشکلات و آسیب های گسترده ای رو به رو می باشد. در مقابل کشور مالزی در حالی که، ۵۰ سال بیشتر از استقلالش نمی گذرد، موفق شده است در حدود پنج دهه فاصله عقب ماندگی خویش با کشورهای توسعه را به سرعت کاهش دهد و الگویی از مدیریت سیاسی - صنعتی را به نمایش بگذارد که در ردیف کشورهای در حال توسعه، مورد توجه کشورهای صنعتی قرار گیرد. مالزی با بهره مندی از مدیریت صحیح اقتصادی، بهره گیری از تجربه کشورهای توسعه در آسیا همانند ژاپن و کره جنوبی، بهره گیری از سرمایه گذاری خارجی و آزادسازی اقتصادی، به سرعت رو به توسعه نهاد و امروزه یکی از کشورهای توسعه یافته مسلمان در جنوب شرق آسیا به شمار می رود.

آنچه در این مقاله به عنوان مسئله اصلی مطرح شده است عبارت است از: بررسی تطبیقی دولت و برنامه های توسعه اقتصادی در جمهوری اسلامی ایران و مالزی از سال ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۳. لذا پرسش اصلی در این رساله این است: مهمترین وجوه اشتراک و افتراق دولت و برنامه های توسعه اقتصادی در کشور ایران و مالزی در فاصله سالهای ۱۹۸۸ تا ۲۰۰۳ چیست؟ در فرضیه بنظر می رسد؛ مهمترین وجه اشتراک پیروی از نظام دموکراسی و انتخابات در تعیین دولت می باشد، اما در مالزی تکیه بر سیاست نگرش به شرق و ایجاد یک قدرت دیوانسالاری مشروع و کاملاً رشدیافته قرارداد. ولی در ایران تکیه بر آموزه های اسلامی و شاخصه هایی همانند تلاش برای تحقق عدالت اجتماعی، رشد و توسعه پایدار اقتصادی و مواردی از این دست از وجوه افتراق می باشد.

در تشریح این سوال باید افزود که ایران از دوره هاشمی رفسنجانی تا پایان دوره ریاست جمهوری سید محمدخاتمی (۱۹۸۹-۲۰۰۵) در مقایسه با مالزی از دوره اول نخست وزیری ماهاتیر محمد ۱۹۸۱-۲۰۰۳ برای توسعه و پیشرفت کشور چه برنامه ها و الگویی مدنظر قرار داشت و اینکه این برنامه ها و الگوها دارای چه نقاط اشتراک و افتراقی می باشند؟

روش تحقیق در این پژوهش با توجه به ابعاد تئوریک و نظری، برای تهیه مطالب از روش تحلیلی تطبیقی و ابزار فیش برداری استفاده می شود. نوع روش تحقیق از یک سو تحلیلی (به دلیل بیان اجزا و شاخصه های دولت و قدرت) و از سوی دیگر تطبیقی (به دلیل بیان الگوهای توسعه در کشورهای ایران و مالزی به تحلیل و علت یابی موضوع در بازه زمانی مورد می پردازد).

چارچوب نظری

بحث میان مکاتب مختلف اقتصادی پیرامون حوزه مداخله اقتصادی دولت از دیرباز وجود داشته است و اختلاف نظرهای موجود به طور عمده ناشی از تفاوت در مفروضاتی است که در چارچوب آن، نظریات هر مکتب مطرح می شود.

با پیدایش تفکر اقتصادی در جوامع، تعاریف جدیدی از رشد و ترقی اقتصادی مطرح شد و در فرایند تغییر و تحول این تعاریف و اندیشه ها مکاتب مختلف اقتصادی به وجود آمدند که هر کدام رشد و توسعه اقتصادی را به گونه ای خاص تعریف کردند. برخی از این مکاتب بر آزادی کامل انسان تاکید داشتند و فرضشان این بود که انسان خود به منافع خویش آگاه بوده و در صورت آزادی همواره در راستای منافع خود رفتار خواهد کرد و چون جامعه چیزی جز مجموعه افراد نمی باشد در صورت حداکثر سازی منافع فردی، منافع جامعه نیز تامین خواهد شد. گذشت زمان و پیدایش تجارب مختلف انسان را به این حقیقت رهنمون کرد که گروه های بزرگ همانند گروه های کوچک نمی توانند از طریق اقدامات فردی داوطلبانه به اهداف جمعی و رفاه اقتصادی و اجتماعی برسند. به عبارت دیگر به این نتیجه رسید که «رفاه جامعه نمی تواند مجموع رفاه تک تک افراد جامعه باشد» خطای ترکیب و جامعه بزرگ نمی تواند از طریق موافقتنامه میان افراد آن جامعه به یک نظم مسالمت آمیز و آرام و سایر کالاهای عمومی دست یابد. عدم دستیابی جوامع بزرگ به اهداف آرمانی متصور، کم کم نظریه پردازان را به این سمت سوق داد که برای تضمین و کارایی موافقتنامه میان افراد و نیز گسترش فضای لازم جهت کارآمدی آن ها در زمینه های مختلف حضور دولت امری ضروری بوده و این ضرورت در راستای منافع معقول کل جامعه می باشد.

در بررسی دیدگاه های اقتصادی و نقش دولت در اقتصاد که منجر به دو حوزه فعالیت های اقتصادی بخش عمومی و فعالیت های اقتصادی بخش خصوصی، علیرقم دیدگاه های مختلفی که مطرح شده است دو دیدگاه غالب در این زمینه وجود دارد. دیدگاه اول رشد اقتصادی را در مرتبه نخست اهمیت و اولویت قرار می دهد و رشد سریع اقتصادی را مشروط به کاهش فعالیت های بخش عمومی (دولتی) و

واگذاری تصمیمات اقتصادی به افراد یا نهادهای خصوصی می‌داند. زیرا اعتقاد بر این است که مقررات و مداخله دولت در اقتصاد به ویژه در بازارهای سرمایه، کار و کالاهای قابل تجارت مانع از آن می‌شود که افراد و بنگاه‌های خصوصی سودبخش‌ترین راه‌های سرمایه‌گذاری را آزادانه انتخاب کنند، لذا بهره‌وری در فعالیت‌های اقتصادی دولت باید به مراتب پایین‌تر از بخش خصوصی باشد. دیدگاه دوم نقش دولت را در توسعه اقتصادی مورد تأکید قرار می‌دهد و تمرکز اصلی در این دیدگاه به جای دخالت یا عدم دخالت دولت، بر نحوه و حوزه دخالت دولت می‌باشد و در این راستا حجم وسیع فعالیت‌های اقتصادی دولت را به منزله قدرت بیش‌تر برای به حرکت درآوردن موتور توسعه اقتصادی تصور می‌کند. چرا که دولت در هماهنگ کردن سلیقه‌های فردی و اجتماعی دارای دستی تواناست. در عین حال ایجاد امنیت و افزایش سرمایه‌گذاری‌های موثر و فراهم کردن زمینه‌های اجتماعی مطلوب برای رشد و توسعه اقتصادی از نکات عمده‌ای است که دخالت دولت در امور اقتصادی را توجیه می‌کند. (رنانی، ۱۳۷۷: ۱۵۷).

در این میان به اعتقاد نظریه پردازان توسعه نقش دولت در کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه به دلیل شرایط نهادی، فیزیکی و انسانی این کشورها از اهمیت بیشتر و نقش حیاتی‌تری برخوردار است. بر همین اساس نیز صاحب‌نظران توسعه اقدام به ارائه مباحثی پیرامون نقش دولت در این کشورها نموده‌اند طوری که اهمیت مذکور باعث شده است که نقش دولت در این کشورها به یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مباحث در میان صاحب‌نظران تبدیل شود. مشکلات موجود در زمینه زیرساخت‌ها و زیربنای فیزیکی و نهادی در این کشورها، جایگاه این کشورها در تقسیم کار بین المللی، میزان توان رقابت بخش خصوصی در سطح جهانی، وابستگی اغلب این کشورها به صادرات مواد خام و اولیه، حاکمیت و تصدی بالای اقتصادی دولت در این کشورها و ... باعث شده است که نقش دولت در این کشورها برای ایجاد و به سامان کردن زیرساخت‌های نهادی و اجرایی و نیز حمایت برنامه ریزی شده از بخش خصوصی برای رسیدن به شرایط رقابتی جهانی و کسب توانمندی انسانی و

مالی لازم بسیار سازنده و سرنوشت‌ساز باشد. اما با این همه یکی از رویکردهای اساسی در راستای تقویت روند توسعه اقتصادی و افزایش سطح رقابت پذیری اقتصاد ملی، فعال شدن نقش عوامل و متغیرهای اقتصادی غیردولتی می باشد. لذا هم اکنون در بسیاری از کشورهای در حالی توسعه و توسعه یافته گذار از اقتصاد دولتی و واسپاری مالکیت و فعالیت های اقتصادی به بخش خصوصی شتاب گرفته و به یک روند جهانی تبدیل گردیده است. در چند دهه اخیر دستورالعمل اصلاحات و تحرکات اقتصادی و توسعه ای به ویژه در میان کشورهای در حال توسعه خصوصی سازی و تقویت بخش خصوصی بوده است. در واقع اقتصاد توسعه بر محور آزادسازی اقتصادی با محوریت بخش خصوصی است. در این راستا آنچه مهم است تعریف مجدد حوزه های مسئولیتی حاکمیتی و تصدی گری دولت در امور اقتصادی است به گونه ای که منجر به کوچکتر شدن اندازه دولت و بازگشایی راه برای توسعه بخش های خصوصی گردد. این مهم مستلزم تلاش و پرداخت هزینه های بسیار است که به طور طبیعی از عهده همه دولت ها با ساختارهای ایستا بر نمی آید. (واعظی و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۸-۹۹)

بنابراین توسعه بخش خصوصی مقدم بر خصوصی سازی است، زیرا وجود زمینه ها و فضای مساعد برای گسترش بخش خصوصی و ادامه حیات آن تنها با تبدیل واحدهای دولتی به واحدهای خصوصی امکان پذیر نیست و بدون نهادسازی ها و استقرار تأسیسات مناسب مرتبط با فعالیت های این بخش نمی توان عملکردی مثبت و رو به رشد را از سوی نهادهای خصوصی مشابه کشورهای توسعه یافته صنعتی انتظار داشت. حذف تدریجی انحصارات دولتی نیز از لوازم اصلی ایجاد فضای مناسب برای رقابت و رشد واحدهای تولیدی و خدماتی کوچک و متوسط می باشد. در واقع با وجود واحدهای بزرگ انحصاری، واحدهای کوچک و متوسط که بار اصلی متغیرهای اقتصادی را به دوش می کشند رشد نخواهند کرد. راه اصلی شکستن انحصارات، رفع محدودیت های ورود کالا و ایجاد محیط رقابتی و خارج کردن بازارهای داخلی از سلطه شرکت های داخلی می باشد. همزمان فضای لازم برای

فعالیت رقابتی در زمینه تولید و صادرات در بخش های خصوصی از طریق نهادسازی های حقوقی ، قانونی و سازمانی مهیا و تدابیری در جهت تضمین امنیت و آزادی اقتصادی اندیشیده شود.(همان)

بنابراین مطالعه روند تحولات نقش دولت در هر اقتصاد و تحلیل نظری آن تحولات نه تنها می تواند به شناسایی ساختار و روند تکاملی آینده آن اقتصاد یاری رساند، بلکه ما را از فرو غلطیدن به داوری ها و بنابراین سیاستگذاری های شتابزده و یک سویه در مورد تحولات جاری اقتصاد، باز دارد . لذا در این مطالعه نقش و جایگاه دولت در اقتصاد از رویکردهایی مورد مطالعه قرار می گیرد.

نقش دولت در برنامه های توسعه اقتصادی در مالزی:(بررسی سیاست های اقتصادی ماهاتیر محمد)

مالزی کشوری پسااستعماری می باشد که در سال ۱۹۵۷م/ ۱۳۳۶ش استقلال یافت. نظام حکومتی مالزی الگوبرداری از نظام پارلمانی انگلستان بوده، ولی در عمل قدرت در دست نخست وزیران بوده و در دوره نخست وزیری ماهاتیرمحمد، قوه مجریه سهم خود را از قدرت افزایش داد و نسبت به دو قوه مقننه و قضائیه برتری یافت. (برادران شرکا و دیگران، ۱۳۸۸: ۵). رکن اصلی قدرت در مالزی مربوط به نخست وزیر به عنوان رئیس قوه مجریه می باشد که نخست وزیر و اعضای کابینه براساس انتخابات مجلس نمایندگان فدرال انتخاب و تعیین می گردند. براساس بند ۲ ماده ۴۳ قانون اساسی مالزی، پادشاه از میان نمایندگان مجلس که مورد اعتماد اکثریت مجلس هستند فردی را به نخست وزیری منصوب می نماید. مهم ترین ائتلاف حزبی مالزی ائتلافی متشکل از ۱۴ حزب تحت عنوان اتحادیه جبهه ملی^۱ می باشد که از ابتدای استقلال تاکنون قدرت را در دست داشته و مسئولان حزب آمنو به عنوان مهم ترین حزب عضو ائتلاف حاکم همیشه بیشترین و بااهمیت ترین پست های کابینه را به خود اختصاص داده اند. پارلمان مالزی دو مجلسی بوده و از مجالس نمایندگان

¹ - Barisan Nasional

با ۲۲۲ نماینده برای یک دوره ۵ ساله توسط مردم انتخاب می‌شود و مجلس سنا با ۷۰ سناتور که ۲۶ نفر از سوی مجالس ایالتی و ۴۴ نفر توسط پادشاه برای یک دوره ۳ ساله انتخاب می‌گردند. مجلس نمایندگان از اهمیت فوق‌العاده‌ای در ساختار حکومت برخوردار است اما مجلس سنا قانون‌گذاری نکرده بلکه قوانین مصوب مجلس نمایندگان را به منظور تقدیم به پادشاه مورد بررسی و مذاقه قرار می‌دهد.

در همان بدو استقلال (سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۷ م) اقتصاد این کشور، عمدتاً وابسته به صادرات لاستیک و قلع بود، که تلاش‌هایی برای توسعه صنعتی آن آغاز شد و مهمترین استراتژی نیز مبتنی بر سیاست جایگزینی واردات به بود، که البته به طور کامل ناموفق بود. اما دولت در پی عدم موفقیت و شکست استراتژی جایگزینی واردات، از دهه ۱۹۷۰، استراتژی صادرات محور را در پیش گرفت که این سیاست طی دو دهه، با موفقیت در این کشور اعمال شد. استراتژی جدید در نهایت نه تنها رشد اقتصادی بلکه انسجام و برابری اجتماعی را نیز به دنبال داشت.

از مهمترین ابتکارات دولت در این مدت می‌توان به خصوصی سازی شرکت‌های دولتی، کاهش نقش دولت در

تجارت خارجی و زمینه سازی برای ارتقای صادرات و ایجاد زیرساخت‌های حقوقی و قانونی برای جذب سرمایه خارجی اشاره کرد. در سطح اجتماعی نیز دولت با ایجاد فرصت‌های جدید شغلی و تغییرات قانونی، نابرابری اقتصادی را تا حد قابل توجهی کاهش داد.

با آغاز دهه ۱۹۹۰م/ ۱۳۷۰ش، دولت سیاست توسعه ملی همراه با استراتژی کلان موسوم به چشم انداز ۲۰۲۰، را جایگزین استراتژی قبلی که صادرات محور بود، نمود. در این برنامه مهمترین هدف دولت تبدیل مالزی به کشوری مرفه، دارای رشد اقتصادی بالا و دانش محور، رقابت پذیر، دارای رفاه اجتماعی و اتحاد عمومی همراه با تقویت منابع انسانی قوی و توسعه پایدار بود. (Departement of

Fisheries, 2010)

هم اکنون مالزی از زمره مهمترین کشورهای اسلامی به شمار می رود که در توسعه اقتصادی موفقیت های عظیمی کسب کرده است. لذا در این میان نباید از نقش مؤثر ماهاتیر محمد (نخست وزیر سال های ۲۰۰۳-۱۹۸۱ / ۱۳۶۰-۱۳۸۲ش) در این موفقیت غفلت کرد.

اقدامات ماهاتیر محمد

تاثیر ماهاتیر محمد در توسعه اقتصادی این کشور به حدی است که از ایشان به عنوان پدر نوسازی مالزی نام می برند. ماهاتیر محمد که از سال ۱۹۸۱م/ ۱۳۶۰ش تا سال ۲۰۰۳م/ ۱۳۸۲ش نخست وزیر این کشور اسلامی بود، توانست با اقدامات اساسی در زمینه های اقتصاد، حتی سیاست جایگاه این کشور را به طور چشمگیری در جامعه جهانی ارتقا بخشد. با اقداماتی که وی در زمان نخست وزیری خود انجام داده است، هم اکنون مازاد صادراتی این کشور بیش از ۳۰ میلیارد دلار است. بر اساس اقدامات اصلاحی ماهاتیر محمد، از ابتدای دهه ۱۹۸۰م/ ۱۳۶۰ش تا سه سال اول قرن بیست و یکم «رشد اقتصادی مالزی به طور متوسط حدود ۷۰ درصد بوده، در حالی که تورم به طور متوسط تک رقمی بوده است. همچنین، از سال ۲۰۰۰م/ ۱۳۷۹ش تاکنون این کشور تورم متوسط کمتر از ۳ درصد را تجربه کرده و تولید ناخالص داخلی این کشور از ۲۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰م/ ۱۳۵۸ش به حدود ۲۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۵م/ ۱۳۸۴ش رسیده است. تا پیش از سال ۱۹۸۰م/ ۱۳۵۸ش بیش از ۵۰ درصد مردم مالزی زیر خط فقر قرار داشتند، در حالی که بنا بر آمار رسمی دولت مالزی، هم اکنون کمتر از چهار درصد مردم زیر خط فقر هستند. همه این متغیرها در شرایطی به وجود آمده است، که تا قبل از سال ۱۹۶۳م/ ۱۳۴۲ش دولت واحدی به نام مالزی وجود نداشته است و از این سال به بعد دولت در این کشور شکل می گیرد و ایالت های گوناگون تحت یک حکومت مرکزی قرار داشتند. همچنین، رشد اقتصادی مالزی در طی دو دهه اخیر ۸ درصد بوده است که بعد از کشور چین از این حیث در رتبه دوم قرار گرفته است» (مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۱: ۲)

ماهاتیر محمد از آغاز تصدی این پست، برنامه‌های اقتصادی کشور را با تکیه بر سیاست نگرش به شرق و الگو قرار دادن ژاپن و کره جنوبی به عنوان نمونه‌های موفق از پیشرفت اقتصادی، پی‌ریزی نمود. فردی که پدر مدرنیته مالزی محسوب می‌شود و شناخت دیدگاه‌های وی می‌تواند آموزنده باشد. لذا بسیاری او را به علت نقشش در مدرن‌سازی سریع مالزی و رشد رفاه در این کشور تحسین می‌کنند. دولت مالزی مدعی است که فقر در زمان ماهاتیر از ۵۰ درصد به ۶ درصد کاهش یافته است. برنامه‌ریزی و تمرکز عقلانی دولت مالزی به توسعه به قدری بود که مردم این کشور بیش از ۲۰ سال مشروعیت دولت ماهاتیر محمد را تأیید کردند و به آن رأی دادند. کیفیت بالا و انگیزه‌ی سرشار نخبگان مالزی برای رسیدن به توسعه، باعث تقویت قدرت دولت می‌شد، تا بدین ترتیب دولت بتواند از قدرت مشروع و اقتداری که به آن محول شده برای فیصله دادن به منازعات میان گروه‌ها و نژادهای گوناگون سود ببرند و به اجرا و تدوین قوانین و تصمیمات لازم در جهت منافع مشترک ملی و گوناگون همه‌ی اقشار جامعه دست بزنند؛ البته با علم به این که تقویت انگیزه‌ها و پویای هر چه بیشتر جامعه در پناه یک مدیریت اقتصادی کارآمد و به روز محقق خواهد شد (کمپ، ۱۳۷۹: ۳۸ - ۲۴).

ماهاتیر محمد به عنوان یکی از رهبران تاثیرگذار دنیا به دموکراسی اعتقاد داشت. هر چند به معایب دموکراسی هم معترف بود، وی می‌گفت: مالزی مستقل در تلاش برای گسترش دموکراسی نه تنها به تغییر در ساختار حکومت، بلکه به تغییر در افکار مردم نیز نیاز داشت (ماهاتیر محمد، ۱۳۸۷، ۲۳۱).

بعد از درگیری‌های نژادی ۱۹۶۹م/۱۳۴۸ش قوانین کشور اصلاح شد. محمد در این باره می‌گوید: شورش‌های نژادی به سرعت متوقف شد، ائتلاف‌های بزرگ طی جلساتی علل ریشه‌ای شورش را نابرابری توزیع ثروت اقتصادی بین مردم بومی و غیربومی تشخیص دهند. همه شرکت کنندگان بر کاهش این فاصله و اینکه تقسیم ثروت باید منصفانه‌تر باشند توافق کردند (ماهاتیر محمد، ۱۳۸۷: ۲۱۳). از منظر وی مهمترین لازمه‌ی رسیدن به رشد اقتصادی بالا داشتن یک حکومت اقتدارگراست

کهنه بسیج منابع پرداخته و با برنامه‌ریزی در جهت سرمایه‌گذاری و محدود کردن مصرف، ملایمت یک حکومت دموکراتیک را کنار گذاشته و به تحقق توسعه پردازد. (Donnelly, 1984, 257 – 258).

دولت مالزی در زمان ماهاتیر محمد تمامی ابزارهای سازمان و سامان سیاسی را در کنترل قانونی و مشروع خود داشت و با عنایت به شرایط عادی و ثبات سیاسی که ایجاد شده بود، با ایجاد یک قدرت دیوان‌سالاری مشروع و کاملاً رشد یافته کابینه‌ی غیرقابل مقاومتی به وجود آورده بود که ملاک سنجش و اعتبار و شایستگی آن در متخصصان و دانشمندان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن بود (وود، ۱۳۸۴: ۱۲۳ – ۱۱۹).

بنابراین آن چه در مالزی اتفاق افتاد شکل‌گیری یک قانون منسجم مبتنی بر شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی داخلی بود که مورد پذیرش همگان قرار داشت. به وجود آمدن چنین قانونی زمینه‌ی اظهار نظر شخصی و اعمال ایده‌های فردی و گروهی در قالب مصلحت‌محوری فراتر از قانون را در مالزی از بین برد و اصول قانونی را مرجع اصلی تصمیم‌گیری‌ها در کشور قرار داد. به وجود آمدن این شرایط باعث از بین رفتن سوءاستفاده‌های مبتنی بر ارزش‌های غیرقانونی و سنتی خواهد شد و میزان فساد و آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی را در کشور بسیار کم خواهد کرد. رعایت این نکته در مالزی و همگانی شدن فرهنگ قانون‌مداری به شکل قابل توجهی مسیر توسعه را در این کشور همواره نمود. (jomo, 2005).

در بیان برخی از مهمترین راهبردهای ماهاتیر محمد برای توسعه مالزی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

خصوصی سازی

یکی از مهمترین راهبردهای ماهاتیر محمد برای توسعه مالزی خصوصی سازی و گسترش آن در جهت توسعه مالزی می‌باشد. ماهاتیر محمد در پی بحران‌های مالی و اقتصادی کشور که ناشی از شوک‌های خارجی

بود، در سال ۱۹۸۳م/۱۳۶۲ش خصوصی سازی را به مثابه مهمترین پاسخ در قبال بحران اقتصادی ارائه و تبلیغ کرد. (Banerjee, 2010, 108) با توجه به گسترش و تبلیغ خصوصی سازی در پایان سال ۱۹۹۴م/۱۳۷۳ش بازار مبادلات سهام کوالا لامپور (KLSE) موفق به کسب عنوان بزرگ ترین بازار سرمایه در جنوب شرق آسیا و مقام چهارمی در آسیا نائل شود. در حالی که با توجه به سیستم فدرال مرکزی دارای بخش عمده ای از منابع و مسئولیت ها به مرکز است، مدیران دولتی درباره اکثر مسائل اختیاری ندارند، یعنی دولت های ایالتی به عنوان شرکای حیاتی در اجرای برنامه های توسعه ای و منطقه ای دیده می شوند. (Hutchinson, 2016, 9)

مذاکره به جای جنگ

مالزی قبل از دوران اخیر تحت استعمار انگلیس اداره می شد. دولت بریتانیا برای سرنوشت و منابع مردم این کشور تصمیم می گرفت. اما زمانی که ملت مالزی تصمیم گرفت از یوغ استعمار رهایی یابد بر احساسات و کینه های خود غلبه کرده و با نوعی عقلانیت و تعادل راهی متفاوت از سایر ملل در پیش گرفت و از همین استعمارگران برای توسعه کشورش بهره جست. ماهاتیر محمد در این باره چنین می گوید؛ «اگر ما استقلال را از طریق جنگ به دست آورده بودیم و جنگجویان راه آزادی، کارمندان و مدیران اداری را با زور و با لگد از کاخشان اخراج کرده بودند، دیگر این جنگجویان قادر به استقرار یک نظام اداری مطلوب برای کشور نمی شدند. ما استقلال خود را از طریق مذاکره به دست آوردیم. بنابراین به کارمندان عالی رتبه بریتانیا اجازه دادیم تا زمانی که مردم ما تحت آموزش هستند در پست های خود باقی بمانند. به این ترتیب آن ها از همان استعمارگران حرفه ها و فنون مختلف را آموختند و خود را برای اداره کشور آماده کردند تا زمانی که استقلال کامل به دست آوردند به درد چه کنم دچار نشوند. ماهاتیر محمد معتقد است مسلمانان از نظر اعتقادی به صلح و آرامش

پایبندند و زندگی اجتماعی را در احترام به یکدیگر امکا نپذیر می‌دانند و نه در جنگ و ستیز. این مسئله، شرط و زمینه لازم برای توسعه آنهاست.

تشکیل ائتلاف

اما برخلاف پیش بینی تحلیلگران، مالایی‌ها به جای ادامه درگیری و تعمیق کینه‌ها دست به تشکیل ائتلافی از احزاب هم پیمان زدند و این ائتلاف را به سرعت گسترش دادند تا احزاب مخالف نیز به آن پیوستند. سال ۱۹۷۰م/ ۱۳۴۹ش گفتمان مسلط این شد که راه رهایی از وضعیت بحرانی را به نحوی که آرامش و عدالت برقرار شود بجویند. ماهاتیر محمد این مقطع را چنین توصیف کرده است؛ «شورش‌های نژادی به سرعت متوقف شد، ائتلاف‌های بزرگ طی جلساتی علل ریشه‌ی شورش را نابرابری توزیع ثروت اقتصادی بین مردم بومی و غیربومی تشخیص دادند. همه شرکت کنندگان بر کاهش این فاصله، و اینکه تقسیم ثروت باید منصفانه تر باشد توافق کردند.» (ماهاتیر محمد، ۱۳۸۷: ۲۱۲) به طوری که سیاست جدید اقتصادی در این سال برای رفع تنش‌های اجتماعی ناشی از شکاف اقتصادی بین اقوام ریشه کنی فقر از طریق بازسازی اقتصادی «تدوین شد و برنامه توسعه بلندمدت ۲۰ ساله با هدف اجتماعی و بدون توجه به نژاد بود» (Wood, 2015, 15).

مقابله با بحرانهای تنش زا

در مالزی علاوه بر استعمار، ترکیب نژادهای مختلف نیز همواره یکی از مسائل تنش زا بوده است. مالایی‌ها که اهالی بومی مالزی بودند گرچه بالاترین جمعیت را داشتند اما به لحاظ اقتصادی و اجتماعی همواره تحت فشار بودند. در رتبه اول خارجی‌ها و بعد چینی‌ها بیشترین بهره را از اقتصاد و ثروت می‌بردند. این فاصله باعث شده بود میان این نژادها نوعی حسادت و کینه شکل بگیرد. این تضاد در یک انتخابات خود را نشان داد و به بحران تبدیل شد. ماهاتیر از آن بحران چنین یاد می‌کند؛ «در سال

۱۹۶۹م (۱۳۴۸ش) شورش‌های نژادی در کوالالامپور شروع شد. ظاهراً علت این شورش، تبلیغات فقیرانه مالایی‌ها در انتخابات و جشن بی فکرانه یک حزب چینی تبار به دلیل پیروزی در انتخابات بود. مالایی‌های تحت فشار، خشمگین و به ستوه آمده از فقر، به خروش آمدند و تعدادی چینی مورد اصابت چاقو قرار گرفتند. البته تعداد آن‌ها گرچه برای همیشه برای ما خیلی زیاد بوده است، اما به تعدادی هم که مطبوعات خارجی اعلام کردند نبود. با این حادثه همه پیش‌بینی می‌کردند کار مالزی دیگر تمام است. آن‌ها بر این عقیده بودند که مالزی برای همیشه از مسائل نژادی در رنج خواهد بود و مطلقاً از جهت اقتصادی پیشرفت نخواهد کرد. آن‌ها می‌گفتند مالایی‌ها که اکثریت مردم را تشکیل می‌دهند، چینی‌ها و هندی‌ها را تحت فشار قرار خواهند داد. به همین دلیل بسیاری از مردم مهاجرت خواهند کرد و مالایی‌های بدون صلاحیت قادر به اداره کشور نخواهند بود.» (ماهاتیر محمد، ۱۳۸۷: ۲۱۲)

در واقع این راهبردها همراه با توجه به گسترش دموکراسی و تغییر در ساختار حکومت و حتی در افکار مردم که منجر به ایجاد ائتلاف و همدلی میان گروه‌های مختلف سیاسی و مذهبی را در پی داشته است منجر به موفقیت‌های کنونی این کشور شده است.

پیامدها و اثرات اقدامات ماهاتیر محمد

در دوران نخست‌وزیری ماهاتیر محمد و در تبیین پیامدهای اقدامات ایشان می‌توان گفت؛ مالزی یکی از موفق‌ترین کشورها در اجرای سیاست‌های توسعه‌ای همراه با رشد سریع اقتصادی بوده است. بگونه‌ای که رشد تولید ناخالص داخلی مالزی از حدود ۵۴ میلیارد رینگت در سال ۱۹۸۰م/۱۳۶۰ش به حدود ۷۶۵ میلیارد رینگت در سال ۲۰۱۰م/۱۳۸۹ش افزایش یافته است. در همین دوران و با درپیش گرفتن سیاست‌های نوین اقتصادی در تقابل افت سهم بخش کشاورزی از بیش از ۳۰ درصد در تولید ناخالص داخلی این کشور، به کمتر

از ۱۰ درصد، سهم بخش صنعت، از ۲۷ درصد، به ۵۰ درصد رشد یافته است. همچنین، نقش سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و صادرات صنعتی و به ویژه صادرات کالاهای با تکنولوژی بالا در اقتصاد این کشور به نحو چشمگیری افزایش یافته است؛ به گونه‌ای که سهم این کالاها از ۵ درصد در دهه ۱۹۷۰، به ۶۷ درصد در سال ۲۰۱۲ افزایش یافته است. در بحث عدالت اجتماعی نیز ماهاتیر محمد، با اجرای سیاست جدید اقتصادی، ساختار درآمدی جامعه مالزی به سود طبقات فرودست که عمدتاً اقوام بومی مالایی بودند، را تغییر داد، به گونه‌ای که سهم آنان از ثروت از ۴ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۲۰ درصد در سال ۱۹۹۷ افزایش یافت. علاوه بر این در دوران ایشان، میزان فقر از ۵۲ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۵ درصد در سال ۲۰۰۴ کاهش یافت. (واعظی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۶۰-۲۵۷)

در واقع با مدیریت ماهاتیر محمد، این کشور موفق شده است، پدیده فقر را در سطح بالایی مهار کند. زیرا تعداد افراد فقیر، یعنی افرادی که روزانه زیر، یک دلار درآمد داشتند به صفر رسیده است. این در حالی است که در سال ۱۹۷۰ نیمی از جمعیت این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کردند. اما هم اکنون، مالزی در رده کشورهای دارای درآمد بالا در جهان محسوب می‌شود. به لحاظ ساختاری نیز در طی این دهه‌ها اقتصاد مالزی به گونه‌ای موفقیت‌آمیز تغییر ساختار داده شد، به گونه‌ای که در سال ۱۹۹۸، برای نخستین بار، بخش صنعت به بخش پیشروی اقتصاد مالزی تبدیل شد. در مرحله دوم صنعتی شدن، دولت تلاش کرد تا بخش صنعت مالزی را از بخشی مونتاژ کار و مبتنی بر سرمایه و دانش خارجی، به بخشی که قادر به تولید کالاهای با ارزش افزوده بالا باشد، تغییر جهت دهد.

در پایان می توان گفت؛ ماهاتیر محمد با رویکردی واقع گرایانه به مقوله توسعه، برنامه های توسعه گرایانه موفق را به اجرا گذاشته است که نه تنها رشد اقتصادی و توسعه صنعتی این کشور را به دنبال داشته است، بلکه موجبات ارتقای استانداردهای زندگی مردم این کشور را نیز فراهم آورده است.

هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸-۱۳۷۶ش) و توسعه اقتصادی ایران در دوران سازندگی

دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی بعد از پایان جنگ تحمیلی آغاز شد. این دوره به منزله آغازی بر تحولات اساسی کشور از سطح تأثیرگذاری ایستارهای ایدئولوژیک کاست و در عوض جایگاه منافع ملی را از وجاهت منطقی تری برخوردار ساخت، تا آنجا که مبنای رفتار و روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. درواقع «بعد از رحلت امام خمینی (ره) سیاست خارجی ایران بیش از آنکه مبتنی بر ملاحظات ایدئولوژیک باشد، مبتنی بر منافع ملی شده است» (تاجیک و دهقانی، ۱۳۸۲: ۷۲) زمینه های این تغییر در ملاحظات توسعه کشور را می توان در تحوت داخلی و خارجی بیان کرد. در سطح داخلی علاوه بر اثرگذاری گسترده خسارات ناشی از جنگ، می توان پذیرش قطعنامه ۵۹۸، تجربیات ناشی از مملکت داری دهه اول انقلاب، اصلاح قانون اساسی، رحلت امام خمینی (ره) و روی کار آمدن هاشمی با تفکرات جدید در زمینه اقتصادی و سیاسی را برشمرد. در سطح بین المللی نیز دگرگونی های محیطی از جمله تغییرات معنایی در مفهوم توسعه زمینه ساز نگرش نوین توسعه شد. در سطح بین المللی فروپاشی شوروی نقش فزاینده عوامل اقتصادی را در توسعه آشکار ساخت. در کنار اهمیت یابی عوامل اقتصادی پس از شوروی، از نقش عوامل ایدئولوژیک نیز در ترسیم سیاست های بین المللی کاسته شد و به جای آن رقابت های بی پایان اقتصادی راهنمای عمل کشورهای قدرتمند جهان در نظام بین الملل شد (ولی پور زرومی، ۱۳۸۳: ۳۸۲-۳۷۶). طی این

دوران نگاه تصمیم‌سازان ایران از بیرون یک بار دیگر متوجه درون شد و الگوهای رفتاری دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران از رویارویی به مصالحه و از توسعه‌طلبی به هم‌زیستی تغییر موضع داد. در دوران سازندگی وحدت جهان اسلام به معنای همبستگی فرهنگ اسلامی، همکاری میان کشورهای مسلمان، کاهش منازعات و تنش‌زدایی تعریف شد. در نهادهای بین‌المللی نیز حمایت از نهضت‌ها و سازمان‌های آزادی‌بخش که در قانون اساسی تصریح شده بود به صورت حمایت‌های دیپلماتیک و معنوی نمود یافت. رهبران جمهوری اسلامی ایران در همین دوره اعلام داشتند که در صدد صدور فیزیکی انقلاب نیستند، زیرا پیام‌ها و آرمان‌های انقلاب نیازی به صدور ندارد (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۰۲-۲۰۱).

برخی از تحلیل‌گران در تحلیل ملاحظات توسعه اقتصادی کشور در دهه دوم انقلاب قایل به تفکیک میان زمان مسئولیت آقای هاشمی رفسنجانی و آقای خاتمی هستند. بر این اساس تلاش می‌شود تا رویکرد دولت هاشمی را نسبت به موضوع توسعه بر مبنای اولویت اقتصاد و در ادامه رویکردهای قبلی تحلیل کنند و رویکرد دولت خاتمی بر مبنای توسعه سیاسی (رنجبر، ۱۳۷۹ و علینقی، ۱۳۸۰). با این حال می‌توان نگرش هر دو دولت یاد شده را بر مبنای اولویت رشد و توانمندی ملی تحلیل نمود. در دیدگاه هاشمی این رشد و توسعه بیشتر بار اقتصادی داشت و در دولت خاتمی مبتنی بر توسعه فرهنگی و سیاسی بود. (زارعی و پوراحمد، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

توسعه اقتصادی ایران در دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸-۱۳۷۶)

با خاتمه جنگ تحمیلی و رحلت امام خمینی، اعمال تغییرات در قانونی اساسی و آغاز دوران رهبری آیت الله خامنه‌ای در سال ۱۳۶۸ خورشیدی، در نظام سیاسی حاکم بر کشور، تغییرات گسترده‌ای به وقوع پیوست. هاشمی رفسنجانی با آغاز ریاست جمهوری خویش، «سازندگی» و «تعدیل» را به‌عنوان دو محور اساسی

تصمیمات دولت ترسیم کرد. در کنار سیاست‌های تعدیل اقتصادی، سیاست‌های حمایت از اقشار آسیب‌پذیر نیز به‌عنوان مکمل برنامه اقتصادی دوران تثبیت در کابینه رفسنجانی به تصویب رسید. این برنامه‌های حمایتی در تلاش بود تا بار ناشی از تغییر سیاست‌های اقتصادی را از روی دوش اقشار آسیب‌پذیر بردارد، سیاستی که بیانگر نگاه کابینه دوران سازندگی بر لزوم آسیب‌زدایی از برنامه‌های توسعه اقتصادی است. «رشد و توسعه پایدار»، «تثبیت و تعدیل اقتصادی»، «سیاست‌های اقتصادی استوار بر برنامه»، «کاهش حجم دولت»، «آزادسازی اقتصادی»، «رقابتی کردن اقتصاد»، «ترویج صادرات»، «تک‌نرخی کردن ارز» و «جذب سرمایه و تکنولوژی» از کشورهای دیگر مهم‌ترین مؤلفه‌های این نگاه جدید بر الزامات اقتصادی کشور بود. پیرو همین نگاه دولت هاشمی در ابتدا سیاست «تعدیل اقتصادی» و پس از آن سیاست «تثبیت اقتصادی» را در دستور کار خود قرار داد. در نخستین دوره ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی و با گذشت یک سال پس از پایان جنگ تحمیلی، دولت نخستین برنامه توسعه را با انتخاب استراتژی «آزادسازی اقتصادی» و «بازسازی» آغاز کرد. این برنامه که به دنبال سیاست‌های انقباضی دوران جنگ تحمیلی ترسیم شده بود، سعی در عادی‌سازی وضعیت اقتصاد و اجرای سیاست‌های آزادسازی و انقباضی داشت. از این رو می‌توان نخستین برنامه توسعه در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی را در چارچوب سیاست‌های «تعدیل» دانست. تعیین و اصلاح الگوی مصرف، اصلاح در ساختار اجرایی و قضایی کشور، ایجاد رشد اقتصادی پایدار با تأکید بر تولیدات بخش کشاورزی و مهار تورم از جمله مهم‌ترین بندهای اقتصادی نخستین برنامه توسعه جمهوری اسلامی ایران بود. سیاست کلی این برنامه در زمینه بودجه و وضع مالی دولت، کاهش اندازه بخش دولتی و ایجاد فضا و زمینه برای عرض‌اندام بخش خصوصی بود. مهم‌ترین برنامه‌های نخستین کابینه هاشمی در این زمینه شامل «کاهش هزینه‌های دولت»، «کاهش سطح پوشش خدمات دولتی و انتقال فعالیت به بخش خصوصی»، «تغییر سیستم سهمیه‌بندی کالاهای اساسی»، «تعادلی شدن قیمت کالا و تغییر سیاست نرخ‌گذاری» و «سپردن تجارت خارجی به بخش خصوصی» بود.

لذا می‌توان گفت استراتژی‌های اقتصادی دولت دوم هاشمی شباهت بسیاری با برنامه‌های دوره نخست ایشان داشت. مهم‌ترین وجه تمایز این دو برنامه، تاکید بیشتر برنامه دوم توسعه (دوران دوم ریاست‌جمهوری رفسنجانی) به ثبات اقتصادی بود. برنامه اقتصادی مورد استفاده در دومین دولت اکبرهاشمی رفسنجانی را می‌توان در چهار محور بررسی کرد: ۱- برقراری نظام ارز شناور مدیریت شده، تسهیل تجارت خارجی و تعیین تعرفه‌های گمرکی در بخش تجارت خارجی ۲- منطقی کردن نرخ سود بانکی، انتشار اوراق مشارکت و سرمایه‌گذاری، توسعه اعتبارات بانک‌های تخصصی و حفظ ارزش پول ملی در بخش پولی ۳- تنظیم قوانین جدید مالیاتی برای افزایش درآمد مالیاتی دولت، ایجاد تعادل منطقی در دخل و خرج دولت و هدفمندی یارانه‌ها در بخش مالی ۴- سیاست قیمت‌گذاری کالا و خدمات و کاهش هزینه تولید در بحث قیمت‌گذاری.

البته نباید از تورم شدیدی که در دوران ریاست‌جمهوری هاشمی رفسنجانی بر اقتصاد کشور حاکم بود، چشم‌پوشی کرد. «سیاست‌های بلند پروازانه‌ی افزایش حقوق و دستمزد، افزایش قیمت کالاهای تولید شده بخش دولتی، گسترش نقدینگی، صادرات کنترل نشده، افزایش قیمت مواد خام و واسطه و نیز بالا رفتن نرخ دستمزد نیروی کار» (دادگری، ۱۳۸۵: ۱۱۶-۱۱۷) از مهمترین عوامل موثر در ایجاد تورم در این دوره به شمار رفته‌اند. بگونه‌ای که بر اساس آمار رسمی، در سال ۱۳۷۳ش، تورم به ۳۵/۲ درصد و در سال ۱۳۷۴ به ۴۹/۴ درصد رسید. (همان)

راهبردهای هاشمی رفسنجانی برای توسعه اقتصادی

مهمترین راهبردهای و اصول اقتصادی مورد توجه هاشمی رفسنجانی عبارت بود از:

- ۱- خصوصی‌سازی صنعت، معادن و سایر فعالیتهای تولیدی صنعتی و غیر صنعتی.
- ۲- ضابطه‌زدایی فعالیتهای اقتصادی در حوزه خدمات مالی و بانکی.
- ۳- فعال‌سازی، توسعه و نوسازی بازار بورس تهران.

- ۴- تشویق سرمایه‌گذاری خارجی در حوزه اقتصاد داخلی.
 - ۵- دریافت قرضه خارجی.
 - ۶- ایجاد مناطق آزاد تجاری در سراسر کشور.
 - ۷- کاهش ارزش ریال.
 - ۸- کاهش تدریجی یارانه‌ها.
 - ۹- آزادسازی تجارت و جهت دادن به آن در چارچوب بخش خصوصی.
 - ۱۰- آزادسازی قیمت‌ها.
 - ۱۱- برگرداندن متخصصین و سرمایه‌های ایرانی خارج از کشور. (احتشامی، ۱۳۷۸: ۲۴)
- این اصول راهنمای اعلامی برنامه‌های هاشمی رفسنجانی و به شمار می‌رفتند. سیاستگذاران این دوره بر آن بودند تا طی دو برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و از طریق پی‌گیری این اصول به ناکارایی اقتصاد گذشته پایان دهند و به بهره‌وری و توسعه اقتصادی دست یابند.

اجرای برنامه اول اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۶۸-۱۳۷۳)

طی هشت سال ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی دو برنامه اول و دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تنظیم شد. برنامه اول در بهمن ماه ۱۳۶۸ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و از ابتدای ۱۳۶۹ به مرحله اجرا درآمد.

هدف برنامه اول کاهش نرخ تورم از ۲۸/۵ درصد در سال ۱۳۶۷ به ۸/۹ درصد در سال ۱۳۷۲ بود (وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۸: ۱۷-۲). برای نیل به این هدف پیش‌بینی شده بود که کسری بودجه دولت از ۲۱۴۷ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ به ۹۴۵/۵ میلیارد ریال در سال پایانی برنامه محدود شود و سهم آن در کل بودجه از ۵۱ درصد به ۴/۲ تقلیل یابد (وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۸: ۱۴-۲). نرخ تورم در سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۶۹ به ترتیب ۱۷/۴ و ۹ درصد رسید. افزایش قیمت نفت و اعطای اعتبارات کوتاه

مدت و میان مدت مؤسسات و شرکت‌های خارجی از جمله عوامل کاهش سریع نرخ تورم بود. اما در سال‌های بعد به علت فرارسیدن زمان بازپرداخت اقساط بدهی‌های خارجی، رشد نقدینگی و اجرای برخی سیاست‌های تعدیل اقتصادی باعث افزایش نرخ تورم شد، بطوریکه در سال پایانی برنامه اول به ۲۲/۹ رسید که در سال‌های اول برنامه دوم نیز تداوم داشت (سیمای سازندگی، ۱۳۷۶: ۳۶۹).

اجرای برنامه دوم اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۷۳-۱۳۷۸)

گرچه دو سال پایانی برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور (۱۳۷۴-۱۳۷۸) در دوران خاتمی نیز تداوم داشت، به علت اینکه این برنامه بر اساس اصول اقتصادی دوران هاشمی تهیه شده بود، در این بخش بحث می‌شود. برنامه دوم در شرایطی آغاز گردید که با عدم بهره‌برداری از ظرفیت‌های موجود در سال‌های برنامه اول بتدریج از روند رشد اقتصادی کاسته شده بود و نیل به رشد اقتصادی مطلوب مستلزم سرمایه‌گذاری در زمینه‌های جدید اقتصادی بود. بروز بحران بدهی‌های ارزی و لزوم صرفه‌جویی در مصارف ارزی موجب گردید تا تأکید بر استفاده از منابع داخلی و گسترش تولیدات داخلی مورد توجه سیاست‌گذاران قرار گیرد تا از بروز فشارهای تورمی که شتاب بیشتری می‌یافت، جلوگیری به عمل آید. در این برنامه به تغییر ساختار نظام اقتصادی از حالت یک نظام اقتصاد مبتنی بر فعالیت‌های دلالی و واسطه‌گری به سوی فعالیت‌های تولیدی توجه شده بود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲: ۲)، از اینرو دولت، بانک مرکزی را از اعطای هر نوع تسهیلات به شرکت‌ها و مؤسسات دولتی وابسته به دولت منع کرد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲: ۷). همچنین در این برنامه، دولت تلاش کرد تا سهم درآمدهای مالیاتی را از تولید ناخالص داخلی تا حداقل ۱۵ درصد در پایان برنامه دوم به عنوان هدف اصلی دنبال کند (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۲: ۱۱). در این برنامه ضمن توجه به تنگنای ارزی و عدم پیش‌بینی‌های صورت گرفته برای متغیرهای کلیدی اقتصاد در برنامه

اول، تأکید بر گسترش صادرات غیر نفتی داشت. در این رابطه در برنامه دوم تلاش در جهت کاهش وابستگی اقتصاد کشور به درآمدهای حاصل از نفت و توسعه بیش از پیش صادرات غیر نفتی به عنوان یکی از اهداف کیفی مطرح گردید. در واقع منش رفتاری دولتمردان هاشمی به گونه‌ای بود که تنها راه رسیدن به عدالت اجتماعی از مسیر توسعه می‌گذشت. از سوی دیگر هدف مهم دیگری که همواره بدنبال آن بود، یعنی حفظ استقلال نیز تنها در سایه توانمندی توانمندی ملی در ابعاد اقتصادی قابل حصول می‌نمود.

توسعه اقتصادی ایران در دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی (۱۳۷۶-۱۳۸۴)

تمرکز بر امور اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی دوران سازندگی، گسترش و تقویت طبقه متوسط اجتماعی، رشد و رشد تقاضای آنها برای مشارکت در فرایندهای سیاسی جامعه، تحول نسلی و فکری و ظهور بینش‌های جدید در جامعه و تغییر در آرایش نیروهای سیاسی جامعه، با تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه، تحول در گفتمان توسعه جامعه را ضروری می‌کرد. خاتمی با گفتمان اصلاحات و شعارهایی از قبیل: شایسته سالاری، قانون‌مندسازی فعالیت‌ها، لغو رانت و امتیازات ویژه‌ی دولت مردان، تقلیل تشریفات، همدلی و نزدیک‌تر شدن مسئولین به مردم، بیان شفاف مشکلات به همگان، تکیه بر آزادی‌های مشروع اقتصادی و عمومی، درخواست مشارکت مردمی، بیان مشکلات زنان و اهمیت دادن به جوان بودن جامعه‌ی ایرانی، برخورد مسالمت آمیز با خارجی‌ان و امثال آن موفق به کسب قدرت شد. در واقع پیروزی سیدمحمدخاتمی که معروف به دوران اصلاحات و یا گفتمان دوم خرداد می‌باشد، پایانی بر یک‌سونگری اقتصادی در ملاحظات توسعه و تلاش برای پیاده ساختن ابعاد از انقلاب بود که طی سال‌های بعد از انقلاب مغفول مانده بود. این دیدگاه با تأکید بر اصول و پایبندی به ارزش‌های اسلامی، معتقد بود که نظام اسلامی علاوه بر حوزه

اقتصادی باید در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی با اثبات کارآمدی خود، مدل موفق‌تری ارائه دهد. از اینرو می‌توان سیاست‌های جدید را در امتداد سیاست‌ها و اقدامات گذشته تلقی کرد؛ با این تفاوت که در این دوره با نگاهی همه‌جانبه و تلقی پیوند تمام‌ابعاد توسعه، نوعی تغییر در اولویت‌های توسعه از بعد اقتصادی به ابعاد سیاسی و فرهنگی صورت گرفت. از اینرو گفتمان توسعه این دوره را می‌توان گفتمان «رشد محور: توسعه سیاسی_ فرهنگی» نامید؛ چرا که طی این دوره تلاش شد با گسترش مفاهیمی چون مدارا، تساهل و تسامح، بر ایجاد جامعه مدنی و فضای باز سیاسی، آزادی بیان و مطبوعات و نهادهای آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در چارچوب قانون اساسی و حدود اسلامی تأکید شود.

توسعه مدنظر خاتمی، ملازمی تنگاتنگ با آزادی، تنوع اندیشه، تکرار هویتی و جامعه چندصدایی، تحمل دگر، اطلاعات، حاکمیت الگوها، مشارکت عمومی، اقتدار معنوی، تشویق به جای تنبیه، نظم، جامعه مدنی، ممانعت از تبدیل آسیب‌پذیری به تهدید و عدم ملازمه با پاسخگویی به خشونت، بهره‌جستن از زور و تحکم داشت. خاتمی در دیدار با مدیران صنایع و فارغ‌التحصیلان سازمان مدیریت صنعتی کشور در ۱۳۷۶/۷/۱۶ اعلام می‌نماید: «اگر ما می‌خواهیم جامعه مدنی داشته باشیم، یکی از ارکان مهم این جامعه، مشارکت و حق مردم برای حاکمیت در سرنوشت خودشان و مداخله در تصمیم‌های اساسی است. باید آنها از طریق تشکلهای رسمی و قانونی که در جامعه هست، حضور داشته باشند و تشکلهای صنفی، از جمله مهم‌ترین هسته‌های اولیه توسعه سیاسی و اجتماعی و رفتن به سوی جامعه مدنی است». وی در جلسه شورای اداری استان خوزستان در ۱۳۷۶/۱۲/۱۳ می‌گوید: «اصل توسعه سیاسی این است که به هر حال اختلاف‌نظرها و اختلاف سلیقه‌ها بسیار فراوان است و طبیعی هم هست و امکان رفع اختلاف‌ها هم نیست. ما باید زمینه‌ای بسازیم که این نظرها ابراز شود و به هم برخورد پیدا بکند. توسعه سیاسی این است که چگونه بتوانیم با هم اختلاف داشته باشیم و دعوا نکنیم ... هنر دولت و نظام این است که سعی کند مخالفان را به چارچوب قانون بکشد تا در این چارچوب ابراز نظر کنند؛ نه اینکه با

مخالف برخورد کنیم که تبدیل به معارض بشود. مبارز را باید به مخالف تبدیل کرد و به مخالف یاد داد و وادار کرد که در چارچوب قانون مخالفت بکند. این توسعه سیاسی است».

راهبردهای توسعه اقتصادی دوران سید محمدخاتمی

سیاست‌های اقتصادی خاتمی تا حدود زیادی در ادامه سیاست‌های هاشمی بود. مدت کوتاهی بعد از شروع به کار آقای خاتمی، سرعت رشد تورم افزایش یافت و به علت گسترش کسری مالی، تنزل نرخ ارز و افزایش شدید قیمت‌ها، تأمین مالی کسری‌های بودجه توسط بانک مرکزی ادامه یافت. روند رو به پایین مداوم قیمت‌های نفت خام برای بیش از بیست ماه از ریاست جمهوری خاتمی، اقتصاد تضعیف شده ایران را ویران کرد. کمبودهای شدید بودجه منجر به کاهش بیش از ۳۰ درصدی مخارج دولتی، کاهش بیشتر سرمایه‌گذاری و کاهش اعتبارات برای بخش خصوصی شد. تعداد زیادی از شرکت‌های بخش خدمات، به ویژه در ساخت و ساز شهری، به رغم کمبودهای متمادی مسکن با ورشکستگی مواجه شدند. رشد اقتصادی واقعی در طی دو سال اول ریاست جمهوری آقای خاتمی، تحت تأثیر کاهش واردات به علت کمبودهای ارز خارجی، عملکرد ضعیف بخش کشاورزی و کاهش اختیاری تولید نفت برای انطباق با سهم‌های جدید اوپک بود. این شرایط باعث شد تا دولت به فکر تدوین طرح «سازماندهی اقتصاد» افتد. این طرح با توجه به دغدغه‌های مهم اقتصادی کشور، سعی داشت تا سیاست‌های اقتصادی لازم برای فائق آمدن بر این دغدغه‌ها را تعیین و تدوین نماید. این دغدغه‌ها عبارت بودند از: تأمین اشتغال و کاهش بیکاری، تأمین منابع لازم برای سرمایه‌گذاری و رشد تولید و شکوفایی اقتصادی، مهار تورم، بهبود بخشیدن به تراز پرداخت ارزی کشور، اصلاح ساختارهای اقتصادی نظیر لغو انحصارات اقتصادی، حذف قوانین و مقررات

بازدارنده برای تولید و سرمایه گذاری، اصلاح ساختار بودجه عمومی دولت و کاهش وابستگی شدید به درآمدهای نفتی (ولی پور زرومی، ۱۳۸۳: ۵۱۰).

دومین اقدام دولت خاتمی برای مقابله با مشکلات اقتصادی تدوین برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۳۸۳-۱۳۷۹) بود. در این برنامه رشد اقتصادی در حدود ۶ درصد برآورد شده بود. میانگین رشد سرمایه گذاری کل مورد نیاز در طی برنامه سوم، معادل ۷/۱ درصد برآورد شده بود که در مقایسه با برنامه دوم که در حدود ۱/۸ درصد بود، نشان دهنده اهمیت حجم منابعی بود که باید در برنامه سوم تجهیز می شد (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۲۱). همانند دو برنامه قبلی در برنامه سوم نیز وابستگی به نفت، تلاش برای خصوصی سازی و جذب سرمایه گذاری خارجی آشکار بود.

اقتصاد تک محصولی در دولت خاتمی نیز به عنوان بزرگترین معضل باقی ماند. هر چند در بخش هایی مانند کشاورزی پیشرفت هایی حاصل شد. آقای خاتمی نیز بارها به این مشکل اشاره کرده و خواهان کم شدن وابستگی اقتصاد به نفت شده است: «متأسفانه یکی از مشکلات اقتصادی ما وجود نفت است. من نمی دانم که واقعاً نفت برای کشور ما نعمت الهی بود یا محلی برای آزمایش و ابتلاء». ایشان هم چنین به پیامدهای بیرونی این عامل برای اقتصاد کشور اشاره می کند و می گوید: شاید اگر نفت نبود، دشمنان کمتر به این کشور چشم طمع می دوختند و در عرصه های سیاسی و اقتصادی مشکلات کمتری برای ما ایجاد می کردند. وی در توضیح وظایف دولت خویش می گوید: دو کار عمده دولت یکی اعمال حاکمیت و دیگری تقدیم خدمات به مردم؛ باید وابستگی این دو حتماً از نفت قطع شود» (خاتمی، ۱۳۷۶/۱۲/۱۵).

روند صادرات غیر نفتی علی رغم رشد در سال های ۷۳-۱۳۶۷ که از حدود یک میلیارد دلار به ۴/۸ میلیارد دلار رسید، طی سال های ۷۶-۱۳۷۳ به کمتر از ۳ میلیارد دلار رسید. ۵۰ درصد صادرات غیرنفتی بین سال های ۷۶-۱۳۶۷ شامل فرش و خشکبار بوده که نشان از نوعی تمرکز کالایی در ترکیب صادرات غیرنفتی بود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۲۴۵). در برنامه سوم اصلاحاتی برای تغییر این روند

پیش‌بینی شد، از جمله: اتخاذ سیاست‌های استراتژیک تجاری به منظور خلق مزیت‌های نسبی، انتخاب بخش صنعت به عنوان محور توسعه، جلب سرمایه‌گذاری خارجی، خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی و محدود ساختن عاملیت دولت به زمینه‌های استراتژیک و تشویق تولیدات صادرات‌گرا (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۲۴۷). در این برنامه صادرات نفت خام معادل ۶۴/۱ میلیارد دلار، صادرات کالاهای غیرنفتی معادل ۳۴/۸ میلیارد دلار، صادرات خدمات معادل ۶/۸ میلیارد دلار و سایر منابع معادل ۶/۸ میلیارد دلار پیش‌بینی شده بود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۲۲). این ترکیب نشان‌دهنده این است که علیرغم تلاش برای کاهش نقش نفت در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، هم‌چنان بیشترین نقش را در ترکیب بودجه‌ای طی سال‌های ۸۴-۱۳۷۶ داشت.

تلاش برای خصوصی‌سازی یکی از اهداف اقتصادی دولت خاتمی و از مباحث اصلی برنامه سوم بود. در این برنامه با ایجاد رابطه مستقیم بین مالکیت خصوصی و کارایی شرکت‌ها، بر لزوم گسترش فرهنگ ضرورت توسعه بخش غیردولتی و فضاسازی مناسب برای این منظور، ایجاد زمینه‌های مطمئن ثبات اقتصادی و سیاست‌گذاری به عنوان یک سیاست مستمر و بلندمدت به منظور اجرای خصوصی‌سازی، فراهم کردن محیط آزاد و برخوردار از امنیت برای بخش خصوصی‌سازی و لزوم ارتقاء جایگاه بخش خصوصی در اقتصاد ملی تأکید شده بود. اما اصل ۴۴ قانون اساسی با تعریف گسترده از بخش‌های مختلف نظام اقتصادی جمهوری اسلامی، وظایف دولت را بسیار وسیع کرده است، بطوریکه در برنامه سوم نیز ذکر شده است که: اصولاً خصوصی‌سازی در بخشی از اقتصاد و دولتی ماندن بخش مهم دیگری از آن به منظور رعایت اصل ۴۴ قانون اساسی غیر منطقی است، لذا در مقطع فعلی با رعایت مفاد اصل مذکور و محدودیت‌های ناشی از آن، به جای خصوصی‌سازی صرفاً به امر کاهش تصدی‌های دولت، واگذاری شرکت‌های دولتی و ساماندهی شرکت‌های دولتی بسنده شده است و به جای اجرای سیاست

خصوصی سازی، سیاست واگذاری تصدی های دولت مدنظر واقع شده است (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۶۷-۶۵).

در زمینه جذب سرمایه گذاری خارجی، خاتمی با دو مشکل محدودیت قوانین داخلی و تحریم های بین المللی مواجه بود. برخلاف مشکل اول که خاتمی چندان موفق عمل نکرد، در زمینه رفع مشکل دوم سیاست خارجی تنش زدایی خاتمی بسیار موفق بود. این سیاست خارجی بیشترین تأثیر خود را در عرصه های اقتصادی گذاشت. برگزاری اجلاس سران سازمان کشورهای اسلامی در تهران در آذر ۱۳۷۶، بهبود بیشتر روابط با اعراب به ویژه با عربستان (که به امضای یک قرارداد رسمی همکاری در اردیبهشت ۱۳۷۸ و هماهنگی آنها در اوپک انجامید) و نیز بهبود روابط با دنیای غرب و سفر خاتمی به کشورهای مهم اروپایی، زمینه را برای جذب سرمایه گذاری خارجی و کاهش ریسک سرمایه گذاری در ایران فراهم کرد (موثقی، ۱۳۸۵: ۳۳۹). این امر باعث خدشه دار شدن تحریم های اقتصادی آمریکا علیه ایران شد که نقطه اوج آن امضای قرارداد بین دولت ایران با شرکت فرانسوی «الف اکتین» و شرکت ایتالیایی «انی» در مارس ۱۹۹۹ جهت توسعه حوزه های نفتی بود. به علاوه همین شرکت فرانسوی به همراه شرکت کانادایی «بوولی» قرارداد دیگری را برای توسعه حوزه نفتی بلال با ۱۰۰ میلیون بشکه ذخیره قابل استحصال بست (میرعمادی، ۱۳۸۴: ۱۰۱). با این وجود طی این دوره نیز به علت فقدان زمینه های قانونی و سیاسی داخلی و وجود تحریم های آمریکا علیه ایران سرمایه گذاری خارجی چندان صورت نگرفت و عمده سرمایه گذاری های صورت گرفته هم در حوزه های نفت و گاز بود که به نوبه خود باعث محرومیت صنایع ایران از دستیابی به تکنولوژی مدرن و کارآمد می شد.

طی این دوره گرچه دولت توانست با کاهش بدهی خود به سیستم بانکی، تأسیس حساب ذخیره ارزی، کنترل نرخ تورم، وضعیت کلی اقتصادی را نسبت به دوران هاشمی بهبود نسبی دهد، اما در مجموع شرایط اقتصادی دوران خاتمی چندان فرقی با دوران قبلی نکرد و بهبود نسبی اوضاع حالتی شکننده داشت. این امر باعث انتقادات

فزاینده نسبت به دولت خاتمی و تلاش وی برای تمرکز بر امور اقتصادی در چهار سال دوم شود.

اجرای قانون برنامه سوم توسعه

برنامه سوم توسعه را دولت محمد خاتمی نوشت و در فروردین ماه سال ۷۹ توسط مجلس شورای اسلامی برای مدت پنج سال، یعنی از سال ۸۰ تا سال ۸۴ تصویب شد. در برنامه سوم توسعه، دولت خاتمی، قول نهاده شده اقتصاد کشور و شعار خروج از اقتصاد تک محصولی را سر داد. همچنین هم به عقیده کارشناسان حرکت به سوی حذف سوبسیدها و کوچک شدن حجم دولت از ره آوردهای نظری برنامه سوم توسعه بود. به گفته مسئولان، برنامه سوم توسعه به گونه ای طراحی و تدوین شده بود که عمده ترین ضرورتها و نیازهای جامعه را مورد توجه قرار دهد. به هر حال، یکی از بارزترین نمادهای برنامه سوم جهت گیری آن در قالب برنامه های تعدیل ساختاری و آزادسازی بود. البته از سوی دیگر، به عقیده بعضی کارشناسان، برنامه سوم توسعه، برنامه خوب و جامعی بوده ولی اقتصاد ایران، آمادگی و زمینه های رسیدن به آن را نداشته است.

برنامه سوم توسعه به گونه ای تلاش نموده تا عمده ترین ضرورتها و نیازهای جامعه را مورد توجه قرار دهد. بازنگاری و تنظیم صحیح و هماهنگی سیاستهای اقتصاد کلان کشور، در چارچوب سیاستهای مالی، پولی، ارزی، تجاری، اشتغال، تولید و سرمایه گذاری به همراه گسترش نظام تامین اجتماعی جهت حمایت از گروههای کم درآمد جامعه با تاکید بر هدفمند نمودن سیاستهای حمایتی دولت از دیگر جهت گیریهای برنامه سوم است.

در انتها باید گفت خاتمی و همراهان وی با توجه به شرایط زمانی کشور، حامل سیاستهای جدیدی بودند که از متأثر از دو عامل بود: فضای سیاسی جدید ایران و شکل گیری نیروهای سیاسی جدید و پایگاه اجتماعی و سیاسی ایشان که عمدتاً بین

نیروهای چپ مدرن و راست مدرن و نیروهای بوروکرات و اداری بود. لذا توسعه پایدار در اندیشه خاتمی، همان توسعه همه‌جانبه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و علمی است (خاتمی، ۱۳۷۶/۵/۱۳).

خاتمی برخلاف هاشمی رفسنجانی معتقد بود: «توسعه بدون توسعه سیاسی اولاً ابتر و ثانیاً ناموفق است ... بدون توسعه سیاسی حتی در زمینه اقتصادی هم نمی‌توانیم پیشرفت کنیم» (خاتمی، ۱۳۷۷/۳/۲۹) و «بدون توسعه سیاسی امکان توسعه صنعتی و اقتصادی وجود ندارد؛ اگر هم وجود داشته باشد ... جامعه بدقواره پدید خواهد آمد» (خاتمی، ۱۳۷۶/۷/۱۶).

توسعه مورد نظر خاتمی در مقام مهم‌ترین هدف، دارای لوازم مشخص و معینی است. تأکید بر این لوازم بر اساس بینش کلان خاتمی راجع به انسان قابل توضیح می‌باشد. در نزد او، تأمین کرامت و حرمت انسانی از مهم‌ترین اهداف هر نوع مدیریتی است (خاتمی، ۱۳۷۶/۱۰/۳). بر این اساس هر نوع توسعه‌ای در جامعه و هر نوع ایجاد امنیتی باید مبتنی بر نیازهای واقعی انسان باشد. با این پیش‌فرض وی برای توسعه سیاسی سه شرط مشارکت سیاسی مردم، آزادی و قانون‌گرایی را ضروری می‌داند. مردم‌سالاری به مثابه یکی از شعارهای اساسی دولت خاتمی نمایانگر تجهیز دولت و جامعه به سه شرط یاد شده و مخصوصاً تأمین مشارکت سیاسی مردم در فرایند حکومت‌داری است. بر این اساس در نظر وی مردم حق تعیین سرنوشت خویش را دارند و تمام ارکان و اجزا منتسب به رأی آنان می‌باشد و دولت باید مسیرهای لازم برای این مشارکت را فراهم آورد (خاتمی، ۱۳۷۶/۵/۱۳).

در نقد دولت خاتمی می‌توان گفت؛ دولت خاتمی در چهارچوب اختیارات خود، می‌توانست موفقیت بیشتری کسب نماید. مثلاً طرح سامان دهی اقتصادی، آغاز راه اصلاحات در دوره‌ی جدید بود که اولاً استراتژی شفاف و قابل‌اعمالی در آن تدوین نشده بود و ثانیاً ابزارهای لازم برای تحقق اهداف مربوط در آن پیش‌بینی نشده بود. از سوی دیگر با آن که اجرای قرائت ناقصی

از برنامه تعدیل ساختاری در قالب برنامه‌های اول و دوم توسعه، دشواری‌هایی بر اقتصادی کشور حاکم ساخت، برنامه‌های سوم و چهارم دولت جدید نیز بدون نقد برنامه‌های قبلی ادامه یافت. فقدان استراتژی روشن و سازگار با شرایط جدید، مشکل اولیه دولت اصلاحات بود. البته با توجه به گسترش مطالبات مردم، دشواری‌های پرداخت بدهی خارجی باقی مانده از دولت قبل، تکمیل پروژه‌های نیمه تمام و امثال آن تلاش این دولت در جهت حفظ انضباط نسبی در اقتصاد کشور و شفاف سازی عملکرد اقتصادی جالب توجه می‌هنمود. متوسط نرخ تورم ۱۳/۲ درصدی برنامه سوم دولت اصلاحات کمتر از متوسط نرخ تورم ۲۵/۱ درصدی برنامه‌ی دوم است. (دادگری، ۱۳۸۵: ۱۱۷-۱۱۸)

نتیجه گیری

توسعه و تداوم آن همواره یکی از مهمترین مباحث مورد توجه کشورهای مختلف به شمار می‌رود. اما آنچه این مسئله را در کشورها و نزد رهبران مختلف متفاوت می‌سازد؛ شاخصه‌های توسعه یافتگی و چگونگی دست‌یابی به توسعه در اقتصاد کشور می‌باشد. در واقع با توجه به، فرهنگ، مذهب، اقلیم و شرایط متفاوت کشورها راه‌های متفاوتی برای دست‌یابی به توسعه شکل گرفته است. بطور مثال کشورهای اسلامی بعد از جنگ جهانی دوم و کسب استقلال و رهایی از مستعمرات غربی‌ها موضوع توسعه را در دستور کار خود قرار داده‌اند، لذا در این کشورها دست‌یابی به توسعه زمانی مطلوب تر می‌باشد که شاخص‌ها و آموزه‌های اسلامی نیز در مسیر رشد و شکوفایی اقتصادی حفظ شود.

در بیان مهمترین نتایج و یافته‌های این تحقیق می‌توان گفت:

مالزی به عنوان کشوری اسلامی از جمله کشورهایی به شمار می‌رود که در طول چند دهه گذشته از رشد و توسعه اقتصادی قابل قبولی برخوردار بوده است، ایران نیز کم و بیش در مسیر توسعه یافتگی قرار داشته است، هر چند که هر یک از دو کشور

در شرایط خاص سیاسی اقتصادی بوده و از ابعادی شبیه به هم و از جهاتی نیز متفاوت از هم عمل کرده اند. نقطه مشترک کشورمالزی و ایران نحوه چگونگی ارتباط و استفاده از شاخص های اسلامی است چرا که هر دو کشور مدعی توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر مبنای شاخص های اسلامی هستند. آنچه در این میان می تواند در تمام کشورهای دنیا اعم از اسلامی یا غیر اسلامی نشان دهنده توسعه یافتگی باشد در چند موضوع خلاصه می شود که اهم آن عبارت است از: افزایش درآمد و تولید ناخالص ملی، مالزی در طی سه دهه گذشته از نظر تولید ناخالص ملی رشد خوبی داشته و هر چند در ایران نیز گام هایی در این باره برداشته شده اما تزلزل و نوسانات در ایران بیش از کشور مالزی مشاهده شده است. مهمترین تفاوت توسعه در ایران با مالزی آن است که توسعه در ایران مبتنی بر درآمدهای نفتی است، اما مالزی بدون اتکا به درآمدهای نفتی گام های قابل توجهی را برای توسعه یافتگی برداشته است، در خصوص مالزی می توان گفت با توجه به نزدیکی به کشورهای مانند ژاپن و استفاده از تکنولوژی ها و فناوریهای آنها توسعه در این کشور با سرعت بیشتری طی شد، در ایران بعد از انقلاب مهمترین فردی که توجه ویژه ای به مقوله توسعه یافتگی کشور داشتند، آیت الله هاشمی رفسنجانی بوده که در مجمع تشخیص مصلحت نظام برنامه توسعه ای ۱۴۰۴ را تدوین نمودند که اینک با نوسانات مختلفی رو به رو شده است، متأسفانه هر چند برنامه های پنج ساله توسعه در کشور اجرا شده و گام هایی برداشته شده اما تا رسیدن به وضعیت مطلوب فاصله بسیار زیادی وجود دارد.

مهم ترین نکته ای که از دوران قدرتیابی ماهاتیر محمد وجود دارد، این است که در این دوران، تعارضی میان سنت های حاکم بر مالزی و پیشرفت شکل نگرفت یا بر ساخته نشد. به بیان دیگر، مهم ترین ویژگی الگوی توسعه مالزی، آن بوده که نخبگان این کشورها در تلفیق اصول ثابت توسعه که منبعث از تجربه بشری است، با ارزش های اسلامی موفق عمل کردند و در یادگیری از دیگران به ویژه غرب، هراسی به خود راه ندادند و در عین حال، در برابر غرب دچار خودباختگی نیز نشدند.

نکته پر اهمیت دیگری که در بررسی تجربه این کشور واجد اهمیت است، نحوه تعامل سازنده با سایر کشورها می باشد، بگونه ای که تعریف از خود و جهان پیرامون را بر مبنای تعامل سازنده و یادگیری متقابل و نه تقابل یا خودکفایی حداکثری شکل دادند. درواقع با گذشت زمان و پیشرفت روند توسعه در این کشور، نقاط اتصال و پیوند آن با اقتصاد جهانی بیشتر شده است و این اتصال و پیوند را نباید در عدم استقلال این کشور تلقی کرد بلکه مالزی استقلال خود را در بطن و متن جهان و در پیوند با روندهای جهانی تعریف کرده است که این مهم روند توسعه آنان را تسریع می بخشد.

در بیان نتایج دولت های ایران نیز میتوان گفت: هاشمی رفسنجانی وارث یک کشور جنگ زده بود که در آن بازسازی ویرانی های جنگ، بهبود رفاه و معیشت مردم و تقویت ساختارهای اقتصادی مهمترین درخواست و تقاضای عمومی جامعه بود. از اینرو وی با اولویت بخشیدن به مسایل اقتصادی، محور برنامه های دولت را بر پایه توسعه اقتصادی نهاد و در این راه اقدام به تدوین برنامه های اول و دوم توسعه کرد و تلاش کرد با بسیج منابع دولتی و خصوصی داخلی و جذب سرمایه های خارجی برای بهبود وضعیت اقتصادی کرد. توسعه سیاسی و فرهنگی بخش مفعول سیاست های هاشمی رفسنجانی بود؛ وی با سپردن نهادهای متولی توسعه سیاسی و فرهنگی به محافظه کاران، برای پیشبرد توسعه اقتصادی درصدد ثبات سیاسی نه توسعه سیاسی بود. خرابی ها و خسارات ناشی از جنگ تحمیلی، کاهش میزان درآمد سرانه و سطح زندگی مردم نسبت به دوره قبل از انقلاب باعث شده بود که طی این دوره دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی و بهبود سطح زندگی مردم به عنوان مهمتین درخواست، آرزو و تمایلی باشد که در میان اقشار مختلف مردم وجود داشت. در واقع در تمام سال هایی که از عمر نظام گذشته بود، ناکارآمدی اقتصادی پاشنه آشیل سیاست های ملی ایران بود که در سال های دهه نخستین انقلاب نیز همواره بر تصمیم گیری های ملی اثرگذار بود، ولی حاکمیت جو ایدئولوژیک و انقلابی بر کشور در آن زمان از میزان تهدیدها کاسته بود. طی این دوره رضایتمندی مردم از وضعیت اقتصادی،

بدیهی‌ترین و قابل لمس‌ترین حوزه زندگی افراد بود. ناکامی دولت در تأمین نیازمندی‌های اقتصادی جامعه به همراه توقعات فزاینده مردم، نگرانی‌های امنیتی فراوانی را برای نظام به بار آورده بود. این امر علاوه بر تضعیف مشروعیت نظام، منشأ بسیاری از عواقب اجتماعی و فرهنگی نیز محسوب می‌شد. ناکارآمدی اقتصادی همچنین باعث تزلزل در مفاهیم با ارزش انقلاب سلامی مانند عدالت و درگیری مردم در ضروریات زندگی می‌شد که با هدف ساختن انسان کامل در فلسفه انقلاب سازگاری نداشت. علاوه بر موارد ذکر شده، ناکارآمدی اقتصادی و اختلال در فرایند رونق اقتصادی کشور باعث می‌شد که رشد صنعتی و فناوری کشور مختل شده و در نتیجه کشور با پیامدهای ناشی از توسعه‌نیافتگی اقتصادی مواجه گردد؛ به نحوی که بر روی بخش‌های دیگر که تداوم کارآیی آنها در گرو توسعه اقتصادی بود، اثر منفی می‌گذاشت.

سیاست‌های دولت هاشمی ضمن تقویت نقش ایران در مراودات بین‌المللی، دستاوردهای اقتصادی مهمی برای کشور به همراه داشت. بررسی آمارها نشان می‌دهد که طی ۸ سال سکандاری هاشمی رفسنجانی در قوای اجرایی کشور، عمده شاخص‌های اقتصادی وضعیت رو به بهبودی را تجربه کرده‌اند. رشد تولید ناخالص داخلی کشور که در دوران جنگ تحمیلی به منفی ۵/۵ درصد رسیده بود، با تغییر جهت چشمگیر به بیش از ۶ درصد افزایش یافت. بر مبنای اولین گزارش توسعه انسانی جمهوری اسلامی ایران که در سال ۱۳۷۸ از سوی سازمان برنامه و بودجه به انتشار رسید، درآمد سرانه هر ایرانی طی دوران سازندگی به طور متوسط سالیانه حدود ۵ درصد افزایش یافته است.

بعد از هاشمی رفسنجانی سید محمد خاتمی قدرت را به دست گرفت. بی‌تردید مهم‌ترین شعار خاتمی توسعه سیاسی جامعه و مرکز ثقل رفتارهای دولت وی در امور فرهنگی و سیاسی بود. اما دولت خاتمی طی برای مصون ماندن از انتقاد مخالفان در مورد بی‌توجهی دولت به توسعه اقتصادی و رفاه مردم و در تلاش برای نشان دادن کارآمدی اقتصادی خود، در عمل تمرکز خود را بر امور اقتصادی قرار داده بود؛

بطوریکه دولت در برابر ۱۹۲ لایحه مربوط به امور اقتصادی، بودجه‌ای و عمرانی، فقط ۳۵ لایحه مربوط به امور فرهنگی و اجتماعی به مجلس پیشنهاد داد که ۱۰ مورد آن مربوط به همکاری‌های فرهنگی بین ایران و دیگر دولت‌ها بود.

نکته حائز اهمیت در الگوی پیشرفت مالزی دوران ماهاتیر محمد این است که در مالزی از دهه ۸۰ میلادی به بعد الگوی پیشرفت بر اساس مدل کشورهای توسعه یافته غربی به انضمام مدل مدیریتی برگرفته از ژاپن و کره جنوبی بود که توسعه اقتصادی مناسبی برای این کشور به دنبال داشته است و مالزی هم اکنون یکی از کشورهای مهم در عرصه صنایع دیجیتال و الکترونیک به شمار می‌رود. علاوه بر این کشور مالزی نمونه مناسب از زمره کشورهای هست که توانایی انطباق فرهنگ و مذهب اسلامی خود با وجوه مدرن و مثبت جهانی شدن را دارا می‌باشد و نمونه موفقی از الگوی حکومت‌های باثبات و توسعه یافته اسلامی می‌باشد که موفق شده است در چند دهه اخیر به درجات قابل ملاحظه‌ای از توسعه سیاسی و اقتصادی نائل آید. پس واکاوی موفقیت حکومت و دولت و توسعه این کشور و تطبیق آن با جمهوری اسلامی ایران در این زمینه و تبیین وجوه اشتراکات و افتراقات هر دو کشور به ما نشان می‌دهد که درس‌های خاص از آن می‌تواند الهام بخش سایر کشورها از جمله نظام جمهوری اسلامی ایران قرار بگیرد.

در یک نگاه جامع به داده‌های داده شده، می‌توان عملکرد دولت‌ها در تحقق رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال و بهبود سطح رفاه خانوار را بهتر بررسی کرد. اگر دولت اول هاشمی را به دلیل شرایط پس از جنگ در نظر نگیریم، در دولت دوم خاتمی در عین اینکه نسبت درآمدهای نفتی به ازای یک درصد رشد اقتصادی کمترین عدد است، بیشترین رشد اقتصادی و کمترین تورم در کنار افزایش قابل ملاحظه سطح دستمزد حقیقی حاصل شده است. که می‌توان گفت در توسعه اقتصادی کشور موفقیت بهتری داشته است. هرچند ماهاتیر محمد نسبت به هاشمی رفسنجانی و خاتمی در مجموع عملکرد موفق تری در توسعه اقتصادی مالزی به دست آورده است.

منابع

الف) فارسی

- ۱- احتشامی، انوشیروان. (۱۳۷۸). سیاست خارجی ایران در دوره سازندگی. ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین چی. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۲- امیراحمدی، هوشنگ، (۱۳۷۲)، ارزیابی عملکرد برنامه اول و چالش های برنامه دوم». اطلاعات سیاسی اقتصادی. شماره ۹۳ - ۹
- ۳- برادران شرکا، حمیدرضا؛ جعفری، آمنه؛ کاویانی فر، محبوبه، (۱۳۸۸)، چشم انداز ۲۰۲۰ مالزی، مجله چشم انداز استراتژیک کشورهای مسلمان، شماره ۱۲.
- ۴- بشیریه، حسین. (۱۳۸۱). دیباچه ای بر جامعه شناسی سیاسی ایران. تهران: نشر نگاه معاصر.
- ۵- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۹). جامعه امن در گفتمان خاتمی. تهران: نشر نی.
- ۶- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۱). "جامعه ایرای و شکاف میان نسلها". فصلنامه راهبرد. شماره ۲۶.
- ۷- توکلی، محمد کاظم، ۱۳۸۴، ماهاتیر محمد، معمار مالزی نوین، تهران: نشر امیرکبیر.
- ۸- خاتمی، سید محمد. (۱۳۷۶/۱۲/۱۳). "سخنرانی در جلسه شورای اداری استان خوزستان". در توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت.
- ۹- خاتمی، سید محمد. (۱۳۷۷/۶/۱۷). روزنامه سلام.
- ۱۰- خاتمی، سید محمد. (۱۳۷۷/۳/۲). "سخنرانی در مراسم بزرگداشت حماسه دوم خرداد". در توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت.

- ۱۱- خاتمی، سید محمد. (۱۳۷۸/۱۰/۲۶). روزنامه اقتصاد.
- ۱۲- خاتمی، سید محمد. (۱۳۷۶/۱۰/۶). "سخنرانی در مراسم همایش استانداران سراسر کشور". در توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت.
- ۱۳- خاتمی، سید محمد. (۱۳۷۶/۱۲/۹). "سخنرانی در مراسم جشن فارغ‌التحصیلی هشتمین دوره کاردانی دانشگاه نیروی انتظامی". در توسعه سیاسی، توسعه اقتصادی و امنیت.
- ۱۴- دادگری، حسن؛ (۱۳۸۵) اقتصاد ایران قبل و بعد از انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات کانون اندیشه جوان.
- ۱۵- رنانی، محسن، (۱۳۷۷) پویشهای درونی در ترکیب دولت و بازار (نظریه و تجربه)، مجموعه مقالات، همایش پنجاه ساله برنامه ریزی توسعه در ایران، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران.
- ۱۶- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۶۸). نظام طرح‌ریزی استراتژیکی: برنامه‌ریزی و بودجه‌بندی دفاعی. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- ۱۷- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۲). مستندات برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۷۷-۱۳۷۳. ج. سوم. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- ۱۸- سازمان برنامه و بودجه. (۱۳۷۸). سند برنامه: برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳-۱۳۷۹). پیوست شماره ۲ لایحه برنامه. جلد اول. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- ۱۹- سفیری، مسعود. (۱۳۷۸). گفتگو با هاشمی رفسنجانی، حقیقت‌ها و مصلحت‌ها. تهران: نشر نی
- ۲۰- سیمای سازندگی (زیرساخت تمدن اسلامی ۱۴۰۰) (۱۳۷۶). مؤلف: هیأت تحریریه. ۳ ج. تهران: نشر کلید.

- ۲۱- شیرزادی، رضا، (۱۳۸۹)، دولت و توسعه سیاسی در مالزی، مجله مطالعات سیاسی، سال سوم، شماره نهم
- ۲۲- علینقی، امیر حسین. (۱۳۸۰). برخی ویژگی‌های دو رویکرد امنیتی در کشور. نگاهی به مسایل امنیتی ایران. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۲۳- محمد، ماهاتیر، (۱۳۸۷)، اسلام، دانش و مسائل بین‌المللی، نشر رسا.
- ۲۴- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۱) مجموعه مطالعات الگوی مطلوب برنامه ریزی در ایران (۲) برنامه ریزی توسعه در مالزی. دفتر مطالعات برنامه و بودجه، کد موضوعی: ۳۲۰، شماره مسلسل ۷۳۲۳۹، تهیه و تدوین اسماعیل صفرزاده.
- ۲۵- موثقی، سید احمد. (۱۳۸۵). "اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران". مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. شماره ۷۱.
- ۲۶- میرعمادی، طاهره. (۱۳۸۴). "رشد اقتصادی در سیاست خارجی خاتمی". فصلنامه سیاست خارجی. سال نوزدهم. شماره اول.
- ۲۷- هرسیج، حسین و ملایی، اعظم. (۱۳۸۷). "قدرت نرم‌افزاری ایران در دوران ریاست جمهوری خاتمی (۱۳۸۴-۱۳۷۶)" فصلنامه سیاست. دوره ۳۸. شماره ۴.
- ۲۸- واعظی، محمود و همکاران، (۱۳۹۳)، راهبرد سیاست خارجی برای ارتقای جایگاه اقتصادی ج.ا.ا. در شرایط جدید بین‌المللی، تهران، انتشارات اتاق بازرگانی صنایع، معادن و کشاورزی تهران.
- ۲۹- وزارت برنامه و بودجه. (۱۳۶۸). لایحه برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران ۷۲-۱۳۶۸. پیوست شماره ۱. تهران: انتشارات وزارت برنامه و بودجه.
- ۳۰- ولی‌پور زرومی، سید حسن. (۱۳۷۷). "گفتمان‌های امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران". فصلنامه مطالعات راهبردی. پیش شماره دوم.

- ۳۱- ولی پور زورمی، سید حسین. (۱۳۸۱). "موانع شکل گیری استراتژی امنیت ملی در دوره پهلوی دوم". فصلنامه سیاست خارجی. سال شانزدهم. شماره ۳.
- ۳۲- وود، آلن ت، (۱۳۸۴)، دموکراسی های آسیایی، ترجمه زهرا زهرایی، تهران: امیرکبیر.

References

- 1- Banerjee, I. (2010). Malaysia super corridor: One-stop super shop or Highway of progress and prosperity for all?. The International Journal of Research into new media Technologies, 5(3), 39-60.
- 2- Departement of Fisheries. (2010). National Development Plan. Kualalampour: Departement of Fisheries
- 3- Donnelly, Jack (1984), "Human Rights and Development :Complementary of Competing Concerns?", World Politics, Vol. 36, No. 2.
- 4- Hutchinson, F. (2016). Evolving paradigms in regional development in Malaysia. Journal Economic Working, 7(16), 2-23.
- 5- S Wood, R. (2005). Strategies of development: Indonesia and Malaysia 1960 present. SAIS Integration Seminar in the Journal Development Malaysia, 102, 80-106.
- 6- Jomo, K. S., & Edwards, C. (2005). Malaysian Industrialization in historical perspective. In K. S. Jomo, Industrializing Malaysia: Policy, Performance, prospects, Available at <http://shora.tabriz.ir>.